

طرح مقابله با نفوذ دشمنان وطن!

یا

طرحی علیه «هم وطن»!

در حاشیه دستگیری سیران عربی!

ثریا شهابی

طرح «امنیتی» نظام بنام «طرح مقابله با نفوذ بیگانگان» که دیماه سال گذشته به مجلس رفته بود، ۲۵ مرداد امسال در مجلس به تصویب رسید. تقریباً همزمان و در هیاهوی تبلیغات رسانه های حکومتی در مورد امکان یا عدم امکان اجرای چنین طرحی، درست در بحبوحه کشمکش دولت و مجلس بر سر آن، خبری در ایران، جامعه کردستان را «به لرزه» درآورد و سایر نقاط کشور را «شگفت زده» کرد. یکم شهریور، یک هفته پس از مصوبه مجلس، سیران عربی، بلاگر جوان اهل «مهاباد»، پس از انتشار ویدیوی درباره «محمد ماملی»، که حاوی شوخی بسیار «پیش پا افتاده» ای بوده است، توسط پلیس فتا (پلیس کنترل و تامین «امنیت» فضای مجازی) بازداشت و به مرجع قضایی مهاباد منتقل و صفحه اینستاگرامش نیز با دستور قضایی مسدود می شود.

اما کجا این دو خبر بهم میرسند!

طرحی که قریب یک سال طول کشید تا «فرصت» تصویب شدن پیدا کند، فرصت و «برکتی» که جنگ بوجود آورد، طبعاً طرحی برای مقابله با نفوذ «عوامل دشمن» و برای «حفظ امنیت جامعه» و «مقابله» با قدرت های خارجی، نیست! کسی حتی در میان خودشان چنین داعیه ای را جدی نمی گیرد. ... صفحه ۲

تکلیف طبقه کارگر با قمارخانه بورس

مصطفی اسدیپور

گزارش ایلنا به نقل از روابط عمومی گروه سرمایه گذاری اهداف، «مهدی عبوری»، مدیرعامل گروه سرمایه گذاری از عرضه اولیه سهام پتروشیمی «تابان فردا» در هفته دولت خبر داد: عرضه تابان فردا، رویدادی ملی و بزرگترین عرضه اولیه تاریخ بورس کشور است. .. ایشان اضافه کرد: بورسی شدن به معنای پذیرش یک مسئولیت جدید است و از این منظر، شفافیت برای ما اهمیت بسیار زیادی دارد. شرکت باید اطلاعات خود را به موقع و دقیق در اختیار بازار قرار دهد و عملکرد آن برای سهامداران قابل ارزیابی باشد. (خبرگزاری کار ایران، ۲۹ مرداد ۱۴۰۵)

دقت و شهامت آقای مدیر عامل تحسین برانگیز است که با همین چند جمله همه آنچه کارگر باید بداند را بدست دادند. «تکلیف طبقه کارگر با قمارخانه بورس» موضوع این نوشته است.

بورس، «شفافیت» و «جدید»

تمام تلاش آقای مدیر عامل در توصیف عرضه اولیه تاریخ بورس مچ ایشان را در لاپوشانی تاریخ بورس باز میکند. این تاریخ مهم است چرا که همه دارمب و درومب «شروع مجدد» بورس را بر باد میدهند. ... صفحه ۳

قربانیان خاموش جنگ

خالد حاج محمدی

از حمله اسرائیل به ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ (۲۳ خرداد ۱۴۰۴) که به جنگ ۱۲ روزه شهرت یافت تاکنون بیش از یکسال و یکماه میگذرد، جنگی که شروع يك دوره خونین و پر مخاطره در کل خاورمیانه بود. با حمله دوم و مشترک اسرائیل و امریکا به ایران در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ (۹ اسفند ۱۴۰۴) و تحمیل جنگی ۴۰ روزه، معادلات در سطح منطقه دگرگون شد. حملات متقابل طرفین به کشمکش نظامی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی همه جانبه دامن زد که هنوز ادامه دارد.

هیئت حاکمه امریکا با محاسبات نادرست و با تهدید و ارعاب و عربده کشی های جنگ طلبانه، جنگی را به مردم ایران و منطقه تحمیل کرد که نه تنها برای خود و متحد همیشگی اش، اسرائیل هیچ دستاوردی نداشت که به علاوه خروج از آن و چگونگی پایان آن به بزرگترین معضل تبدیل شده است. موقعیت «پیروزمند» ایران نیز شکننده و ناپایدارتر از آن است که جمهوری اسلامی با هیاهو تلاش میکند آنرا لاپوشانی کند. جمهوری اسلامی نیز نیازمند «خروج پیروزمندانه» از این جنگ است. همین واقعیت ترس و نگرانی از ماجراجویی های دیگر، اساساً توسط امریکا، برای نجات «آبرومند» از مخمصه خود ساخته را گسترش داده است. در حال حاضر علیرغم دست بردن امریکا به جنگ اقتصادی همه جانبه علیه مردم ایران به نام «ضربه به جمهوری اسلامی»، اقدامی که بر اساس موازین بین المللی خود دولتهای حاکم بر جهان و سازمان ملل شان جنایات جنگی است، هیچ آینده روشنی برای پایان این جنگ متصور نیست. ما در مورد این جنگ و دلایل و عواقب مخرب آن تا کنون به کرات نوشته و گفته ایم، لذا قصد من پرداختن به این جنبه ها نیست. این نوشته نگاهی است به گوشه های تاریک این جنگ و عواقب مخربی که برای محروم ترین بخش طبقه کارگر ایران که پیشینه افغانستانی دارند است، امری که متأسفانه در تصویر عمومی کمتر مورد توجه است. کارگران و خانواده های کارگری با پیشینه یا منتسب به افغانستانی، بعنوان ضعیف ترین بخش طبقه کارگر در ایران، زیر سایه جنگ مورد بیشترین تعرض جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. بی تردید قربانیان اصلی این جنگ جنایتکارانه مانند همه جنگهای دولتها و قدرتهای بورژوازی در سطح جهان، از هر زاویه ای، طبقه کارگر و اقشار محروم و مردمی اند که هیچ نقشی در تصمیم گیری برای جنگ نداشته اند. صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

این طرح، قبل از تبدیل شدن به قانون و «لازم الاجرا» شدن، هدف و قربانی خود را در کردستان ایران و در میان زنان می یابد! تا «آزمون خطایی» برای «تست» طرح مصوبه مجلس، و به امید ایجاد و تعمیق «شکاف های قومی» در ایران با «باد زدن» فرهنگ قومی و عشیره ای، در کردستان و سراسر ایران «مانور»ی دهد. مقدمتا، موضوع را محلی، «کردستانی» قومی و ملی قلمداد کند و بدنبال آن سایر شهرهای ایران را نسبت به این رویدا و این تعرض، تا حد ممکن خنثی، نگاه دارد! دختر جوانی که در فضای مجازی، همان جایی که نظام با همه قدرت برای مقابله با «دشمنان وطن» قرار است آن را «امن» نگاه دارد، بهانه ای سرتاپا پوچی بدست داده است! وزارت اطلاعات و پلیس «فتا» از بی بضاعتی در یافتن یک قربانی و «حلقه ضعیف» برای تعرض، به سراغ او میروند و او را طبق طرح اخیرشان، دستگیر و زندانی میکنند. حمله و تعرضی که میتواند جان و سلامت این دختر را تماما به خطر اندازد. نه کسی مطلقا تا امروز شاکی را می شناسد، نه هیچ سازمان و حزب و نهاد ریشه دار و پایه ای در مهاباد و در سراسر کردستان یافت میشود که در مقابل چشمان جامعه جرات کند و به عنوان شاکی این پرونده، که موجب دستگیری سیران و به خطر انداختن سلامت و زندگی او شده است، قدم جلو بگذارد.

عاشورا سازی ها و سینه زنی های عشیره ای این و آن رسانه قوم پرست و فرصت طلب که در فضای رسانه های مجازی، در بحبوحه این توطئه رسمی جمهوری اسلامی، بلندگو هایشان پر صدا است را نمی توان به جای جامعه کردستان و نشان «خداشه دار شدن» احساسات هیچ بخشی از جامعه، قلب کرد!

این پارازیت های دنیای مجازی، فحاشی ها و حملات، این هورا کشیدن برای پلیس «فتا» برای دستگیری سیران، تنها و تنها امنیت سیران عربی را به خطر انداخته است و دست جمهوری اسلامی در پیشبرد توطئه کثیف و نخ های وزارت اطلاعات و پلیس «فتا» برای حمله به این دختر و حمله بیشتر به دستاوردهای خیزش «زن زندگی آزادی»، را باز میگذارد! این توطئه ای برای حمله به خاستگاه دستاوردهای جنبش «زن زندگی آزادی»، با حمله به دختر جوانی برای بازپس گرفتن این دستاوردها است! برای «محلی» نشان دادن این تعرض و برای به حاشیه راندن اعتراضات در سایر شهرهای ایران علیه این تعرض، و برای شکستن اتحادی است که آن خیزش کسب کرد! برای ایجاد شکاف در کردستان و ایجاد شکاف بین کردستان و سراسر ایران، طراحی شده است! ربطی به «خداشه دار شدن» احساسات هیچ بخشی از جامعه کردستان ایران ندارد! تهرین و تست قدرت اجرایی قانون مصوبه مجلس شان است، قانونی که علیرغم سرباز زدن راس دستگاه اجرایی مملکت از آن، «خزنده» و «پاورچین- پاورچین» پیش میرود! طرحی که رسما دستور حمله گسترده تر به دست آورد های مبارزاتی مردم در ایران است.

باید در مقابل این گستاخی ایستاد و نه تنها در کردستان که در سراسر ایران خواهان آزادی بی قید و شرط سیران عربی شد! این تعرض نه محلی است و نه قومی، سراسری است و تعرض به همه زنان، دختران، جوانان و مردمی است که دشمنان شان در قدرت را فرسنگ ها به عقب نشینی کشانده بودند.

آزادی عقیده و بیان، آزادی لگد مال کردن همه مقدسات اسلامی حکومت، از قوانین تا سنت و .. در مبارزات چهار دهه مردم، و بخصوص جنبش «زن زندگی آزادی»، به زور با قدرت خود، به درجه زیادی کسب کرد و آن را تحمیل کرد! حجاب که از مقدسات نظام بود، عملا ملغی شده است! رقص دختران امروز در همین فضای جنگی در اکباتان تهران، آواز خوانی علنی و «غیر قانونی» دختران در بازار بزرگ تهران، برگزاری انواع کنسرت های خیابانی و .. همه ممنوعیت ها و «مجاز» نبودن ها را به زور قدرت جنبش سراسری خود، لغو کرده است! جنایی کردن تولید هزاران هزار موزیک و اجرای رقص و آواز خوانی دختران در رسانه های جمعی، و عقب نشاندن کل جامعه، ممنوع کردن اعتراض برای معیشت و نان، تحمیل اختناق و سرکوب، هدف حمله است! سیران عربی و محمد ماملی، بهانه است!

* مطابق این لایحه، که در حال حاضر به دلیل غیرقابل اجرا بودن آن بین مقامات شکاف بیشتری بوجود آورده است و دفتر جناب رئیس جمهور مخالفت خود را با آن اعلام کرده است، اکثریت نود میلیونی جامعه ایران مجرم است. هر کسی که پیشتر «غیرقانونی» دستگیر و از دانشگاه و کار «یواشکی» اخراج میشد و بر مخالفتش با نظام «یواشکی» مهر معاند و عامل خارجی و .. میزدند، طبق این ورقه پاره مجلس، مجرم است و مستوجب پرداخت جریمه و حبس های چند ساله تا سی ساله!

* هنرمند، دانشجو، استاد، محقق، پژوهشگر، جوان جویای اطلاعات و زن ضد فرهنگ اسلامی و مردسالاری و فیلم ساز و خواننده و هر کسی که با استفاده از شبکه های مجازی محصولی تولید کند که طبق این ورق پاره، «مجاز» نیست، مجرم است! کافی است کسی به سابتی غیردولتی و غیراسلامی سری بزند یا مطلبی بخواند یا بنویسد، یا موزیک و فیلمی مخالف «فرهنگ اسلامی» تولید کند، بر هویت رسانه ای شخصی و شغلی و تحصیلی او به سادگی مهر «کارگزار» بیگانه خواهد خورد، که مرتکب جرم امنیتی شده و مستوجب مجازات است!

طبق این ورق پاره، تولید «موزیک و فیلمی مخالف «فرهنگ اسلامی»» جرم محسوب میشود. گویی دشمن از طریق موزیک و هنر غیر اسلامی و «شوخی» های متوسط و «پیش پا افتاده» مردم با یکدیگر در فضای مجازی، و مراودات جوانان و مردم با دنیای بیرون و از طریق دانشجویان و زنان و جوانانی که رسانه های خارجی را دنبال می کردند، از مکان «بیت رهبری» و موقعیت تمام مقامات سطح بالای مملکت مطلع شدند و موجب نقطه زنی دشمن به اهداف امنیتی شدند!

بهره چینی شان از جنگ و انتقام از دشمن برای حمله به مقامات شان را، نمی توانند با انتقام از مردم، از فرهنگ غیر اسلامی جامعه، از زنان، از دانشجویان و مردمی که خواهان شکستن دیوارهای سانسور و شکستن دیوارهای جدایی از سوخت و ساز فرهنگی و ارتباطی فردی و اجتماعی و شغلی با جهان بیرون اند، را بنام طرح «امنیت» به خورد جامعه بدهید!

این کلاه امنیتی ضد مردمی و شمشیر از رو بستن علیه جامعه، به خاطر دشمنی با دشمن خارجی نیست! این اعلام آمادگی نظام، پلیس «فتا» و وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه و «شعاع»، برای مقابله با مردمی است که فشار فقر و گرانی در حال به میدان آوردن شان است!

انقلاب فرهنگی جناب سروش، در اوج قدر قدرتی خمینی، با سد مقاومت دانشجویان و جوانان در محیط های تحصیلی و کاری روبرو شد، و نظام تنها و تنها با پاشیدن خون و برپایی یک هولوکاست اسلامی موفق شد با حاکم کردن سکوت گورستانی، آن را اجرا کند! و مردم را به خاطر فرهنگ و لباس و رفتار غیر اسلامی، به خاطر نام گفتن به نظام، به خاطر خواست آزادی عقیده و بیان و تشکل، قتل عام کند!

این مردم آن مردم نیستند! دشمنان شان را در قدرت می شناسند! و بیش از یک دهه است که علیه نظام صف آرایی کرده اند!

شمشیر بستن نظام از رو، نه علیه «دشمن وطن» که علیه مردم «هم وطن»، شیبور مقاومتی جانانه را به صدا در خواهد آورد! مقاومتی که صدای قدم هایش را رئیس جمهور و رئیس مجلس شان، شنیده اند! این «زیاده روی ها»، این فرصت طلبی ها به بهانه جنگ با دشمن خارجی، به بهانه حملات اسرائیل و آمریکا، دوامی نخواهد داشت! امکان این «انقلاب فرهنگی» را نخواهند یافت! نباید اجازه داد در سیر «تست مقاومت جامعه» در سیر «آزمون خطا» عمل کردن و تعرض به حلقه های «ضعیف» تر در جامعه، از جمله حمله و تعرض به سیران عربی، قربانی بگیرند! آزادی بی قید و شرط سیران و پاسخگویی به جامعه در مورد دلایل دستگیری، حبس و فشار روانی و جسمی به او، اولین قدم است! باید این توطئه وزارت اطلاعات را خنثی کرد.

این بخش مهمی از کشمکش اجتناب ناپذیر طبقاتی در ایران هم هست. گزارش پشت گزارش؛ رسانه‌ها یکی بعد از دیگری درباره بورس از جدید بودن شروع میکنند در حالیکه تاریخ بورس در ایران تمام دوره حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی را پشت سر دارد. بورس در خرید و فروش سهام کارخانجات و اوراق قرضه دولتی تمام رونق خود را قاعدتا به شفافیت کارکرد خود باید متکی باشد. وقتی خود سرمایه داران در عزای یک مرکز بورس شفاف و موفق یقه همدیگر و دولت را گرفته اند برای طبقه کارگر دلیلی برای شک و تردید و دخالت وجود ندارد. دقیقا به همین دلیل حتی در بهترین حالت خود نیز با همه وعده های کذایی دولت، چیزی بر واقعیت آن به معنای یک قمارخانه تغییر نمیدهد. همواره کرکره بازار بورس با انبوهی اعضای تازه با توهم برای پیدا کردن یک سهم طلایی برنده بالا میرود و همان روز همان بورس انبوهی از دیگر از اعضای خود را با سر شکستگی ناکامی در جستجوی بی حاصل خود به بیرون پرتاب میکند. موضوع اصلی جای دیگر در جریان است.

دلالتها، واسطه های شکارچی سود در بازار سهام را از سالهای دور گذشته پهلوی هم همیشه داشته ایم. به این جماعت باید یکی بعد از دیگری دولتهای رنگارنگ در تکاپوی رفت بار بازارگرایی برای بورس تهران را اضافه کرد. ماجرای بورس هرگز سر نگرفت. ارائه پرمطراق « ارائه سهام کارخانجات به کارگران » در عطف توجه انقلاب سفید به کارگران هم تغییری بوجود نیاورد. در میان توده بزرگ مردم، حفظ ارزش دارایی و پس انداز مختصر در مقابل تورم آنها همچنان از راه خرید خرت و پرت، یک نیمچه قالی یا یک النگوی طلا بجای اعتماد به دولت و خرید چند سهام در بورس ادامه یافت. ارائه سهام به کارگران با گسترش به بخش های بتدریج دهها میلیون نفره اقشار محروم به منظور افزایش تعداد «ایرانیان بورسی»؛ از جمله زنان بی سرپرست، جنگ زدگان، روستائیان و عشایر و زنان تحت سرپرستی بهزیستی یا کمیته امام، کارگران فصلی و ساختمانی، دختران مجرد و زنان خانواده های فقیر کارگر نیز نمی توانست به حل بن بست بورس کمک کند. رسوایی توزیع سود ناچیز کذایی ناشی از هر سهم، با کسر کارمزد دلالتان زورکی این دلقک بازی، دیگر یک رسوایی واقعی از آب درآمد. سلسله افشاح در خصوصی سازیها و دعوای شوراهای اسلامی و ورشکستگی مصلحتی به قصد حراج زمین کارخانه توسط مدیران قافیه را تنگ تر می ساخت. انتقال دارایی بیمه های اجتماعی به بورس و طرح های بیشرمانه مشابه آنچنان تحریک آمیز تلقی گردید که دولت مربوطه را به سوراخ موش راند. اعتماد، تنها عمود خیمه بورس خیال پا گرفتن نداشت.

از کشمکش میان بخش های طبقه حاکم، میان سرمایه داران و دولت و آینده بورس به سختی می توان اظهار نظر کرد. حل این موضوع را باید به خودشان سپرد. اما در تبلیغات آنها رو به طبقه کارگر نکات مهمی هست که باید در موقعیت فعلی مورد تاکید قرار بگیرد.

کارگران یا سهام داران

نقطه تکیه اصلی بورس تبدیل کارگران به سهام داران است. بحث بر سر شفافیت و دخالت هم در مبحث بورس، همه دست و دلبازی دمکراتیک پر از افاده بورژوازی آنجاست که هر کس را باندازه سهام خود - صورت رسیدن به فلک الافلاک «شفافیت» - به وعده دخالت مفتخر میسازد. به این ترتیب «کارگران بورسی» در اجتماع سهامداران برای افزایش ارزش سهام (هر سهم، یک رای!) در امور کارخانه شریک میشوند. البته همه اختیارات سهامداران بنوبه خود توسط سهامداران اصلی، که معمولا با تصاحب دقیقا ۵۱ درصد آرا، بنا به تعریف و از قبل همه کاره هستند، و سهام داران جزء در نقش پادو های فدائیان سرمایه، چیزی شبیه «بسیجیان» مدل بورسی، با صلوات و کف زدن صحنه را به پایان میرسانند.

هر کس میدانند که هیچ کجا، این پول نیست که پول بیشتر را بوجود میآورد. از همان قدم اولیه بورس بر همگان روشن بود که

سود کذایی نه از مصوبات مجمع سهامداران بلکه بلافاصله از استثمار کارگران می تواند کسب شود. سهام قرار نیست منشاء سود باشند و تصمیم سهامداران نامربوط است. در واقع نیز شروع دور اعتصابات کارگری از همان دهه پنجاه این بند کذایی «کارگری» از انقلاب سفید را به کاریکاتور فریب های رفاهی ملوکانه شاهنشاهی به مسخره عمومی تبدیل ساخت. سرنوشت جمهوری اسلامی در توسل جدید و شفاف بعدی سرنوشت بهتری نیافت. کلاه «کارگران بورسی» به عنوان یک شکاف در میان کارگران در مقابل حق طلبی کارگری، و تازه انهم به امید تحقق مصوبات بورس و وعده های نسیه مربوط به «شفافیت» در سود؛ زیادی گشاد و ناشیانه بود.

در بازگشت امروز بورس، فراخوان اصلی رو به توده وسیع بیکاران و توده وسیعی است که از فرط بی پناهی به هر سو چنگ می اندازند. در سالهای اخیر یک روز طلا، یک روز نوسانات قیمت دلار، بازاری برای خرید و فروش حواله اتومبیل، کالابریک و غیره در صدر توجه قرار گرفت؛ حباب بازارهای موقت شارلاتانهای فرصت طلب را به جان جیب مردم زحمتکش انداخته است.

اما در مورد مجموعه پتروشیمی «تابان فردا»، و انتخاب این کارخانه برای سخنرانی عالیجناب هیئت مدیره، آنهم درست در میان مرکز دارایی صندوق بازنشستگی کارگران نفت باید روشن کرده باشد که چرا و چگونه است که در کل این تشریفات جایی برای کوچکترین دخالت کارگران نفت در آن وجود ندارد. در سرتاسر مفاد و دستورات جلسه مطلقا هیچ اشاره ای به کارگر چه در کار و چه در دریافتی ها و چه در دخالت اجتماعی دیده نمیشود. هزاران کارگر نفت یقه دولت را برای افزایش دستمزد و پایان ناخنک های غیر مجاز و سرقت از صندوق بازنشستگی و سایر مطالبات گرفته اند و کوتاه نمی آیند؛ آنوقت یک بامبول جدید با لوح زرین «سود سهام» آنهم به شرط وعده های عالیجناب خط و نشان میکشد و با مشت های گره کرده با همراهی کف زدن یک مشت سودجو و سارق و سوداگر میفرماید: ورود تابان فردا به بازار سرمایه به معنای افزایش مطالبه گری و نظارت سهامداران است.

دقت کنید، عالیجناب وعده می دهد، ایشان به صاحبان سهام رسماً سرکوفت میزند که رو به تولید، رو به کارخانه و رو به کارگر کارخانه به میدان بیایند مطالبه گر باشند و نظارت کنند.

جل الخالق! همین کم بود. یک روز کمیته، یک روز بسیج کارخانه، یک روز شورای اسلامی، خانه کارگر دار و دسته علیرضا محبوب و ... حالا نوبت اثر چرخانی سهامداران با دوز بالای شفافیت دنبال سود سهام و نظارت است که اعصاب کارگران را خرد کنند. ما همراه با همه مدیران و اعضا شبکه دزدی میلیاردی «تراستی» و همه بنده خدا های بورسی با اشتیاق بسیار منتظر خبرهای مربوطه گوش به زمین میچسبانیم.

بورس، محلی برای قماربازی کارگران و ولگردی تفرج آمیز به دنبال گنج قارون موضوع نوشته نیست، شاید در این مورد کافی باشد توسط رفقای کارگر سری به آمار همچنان فزاینده فریب خوردگان از میان اقشار محروم نگاهی انداخت. اما برای همه اعضای طبقه کارگر یک چیز از بورس و بورس بازان جدید و قدیم و از همه نوع باید جای شک نگذاشت که همبستگی و رفاقت کارگری تنها «سهم» و «سرمایه» هر عضو کارگری جامعه در برخورداری از امنیت و رفاه و حرمت است. تا همین جا اگر مبارزات و حق طلبی کارگری نبود موقعیت زندگی کارگران میتوانست بسیار بدتر باشد. هیچ کس، دولت و مدیریت کارخانه هیچ وقت کوچکترین تردید در مقابل بدتر شدن سطح زندگی کارگران به خود راه نداده اند. مسخره است کارگران را به سهام و سود آن حواله میدهند. هر سال بخش تازه ای از نیازهای کارگر از مدرسه تا بیمه و بیمارستان و مسکن با مصوبه شورای عالی کار و مجلس و دولت از دسترس خارج شده و حق برخورداری کارگر دود میشود و هوا میرود. آنوقت حضرات آدرس عوضی میدهند، سر خود را با بورس گرم کرده اند.

کور خوانده اند، سالهای سال پوزه دولت و طبقه حاکم بورسی در مقابل یک منطق ساده طبقاتی کارگری به خاک مالیده است که: کارگر را دنبال نخود سیاه نفرستید، به ریشتان میخندند! آنچه کارگران نیاز دارند، از بیمارستان و آموزش و پرورش و مسکن به فراوانی هست، ساخته کار و زحمت خودشان است، بساط بورس، آهای بورس را جمع کنید! ... کارگر به اتحاد و همبستگی نیاز دارد، زنجیرهای اتحاد آنها را به مصوبات مجمع عمومی کارخانه، مجمع عمومی نمایندگان سراسری کارخانه ها میرساند که خاک این قمارخانه را به توبره بکشند...

قول میدهم که در قدرت نمایی جدید کارگر عمارت بورس همچنان با بی اعتنائی برای بورژوازی ایران سام بجا گذاشته شود که سرمایه بتواند تا دلش میخواید همچنان خاک شفافیت را بر سر بریزد.

جنگ را امریکا و اسرائیل تحمیل کردند و نقش جنایتکارانه آنها در این جنگ از کسی پوشیده نیست. اما این کل داستان نیست. جنگ به جمهوری اسلامی فرصت داد تا توازن قوای جامعه میان خود و طبقه کارگر در ایران، میان خود و جنبش حق زن و میان خود و مردم آزادیخواهی که خواهان زندگی بهتری هستند، را به نفع خود تغییر دهد. جنگ به جمهوری اسلامی امکان داد هر چند موقت از دست جنبشی نجات یابد که قدم به قدم پا پیش می گذاشت و با پیشروترین و رادیکالترین مطالبات از آزادی زن، آزادی های سیاسی تا رفاه عمومی، نیروی خود را متحد میکرد، سازمان میداد و برای جنگ نهایی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی آماده میشد.

حمله نظامی به ایران شرایطی را فراهم کرد که بورژوازی ایران و حکومتش نه تنها از زیر فشار جنبش آزادیخواهان مردم ایران و اعتراضات وسیع کارگری و اقشار محروم، هر چند موقت، نجات پیدا کنند که به علاوه وسیع ترین تعرضات را به زندگی و معیشت این مردم و در راس آن به طبقه کارگر سازمان دهند. به اعتباری جنگ فرصت و ابزاری شد برای تعرض بورژوازی ایران و حکومتش به زندگی و به مبارزه و اتحاد کارگری در ایران. در این تعرض بخش ضعیف تر طبقه کارگر ایران، کارگران «مهاجر» و اساساً کارگران با پیشینه افغانستانی قربانی اصلی این تعرض اند.

در چند دهه گذشته در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای دیگر، بهره بردن از «کارگر خارجی» و کار ارزان و بخشا بدون مزد آنها، يك منبع اصلی سود برای بورژوازی و حکومت آن بود. از جنگ ایران و عراق به بعد کارگران و مهاجرین «افغانستانی» نیروی جدی و ارزان برای بازسازی جامعه بودند و کارهای سخت و طاقت فرسا با کمترین مزد و مزایا و بیمه، محروم از همان اندک حقوقی که طبقه کارگر ایران با جدال خود بدست آورده است، و ... سهم آنان بود. تا قبل از جنگ و حمله اسرائیل و آمریکا به ایران بخش قابل توجهی از نیروی کار ساختمانی، کشاورزی، خدماتی و مشاغل سخت بر دوش کارگران «افغانستانی»، با دستمزدهای بسیار کم و بدون هیچ قرارداد رسمی و داشتن هیچ امنیت شغلی، بود.

يك دهه گذشته تلاش برای اخراج این کارگران همراه با تبلیغات نژادپرستانه و تحریکات ناسیونالیستی شدت بیشتر گرفت، امری که در دو سال گذشته به اوج خود رسید. اما از جنگ ۱۲ روزه به بعد و زیر سایه جنگ، تهدید و ارباب، دستگیری و اخراج وسیع «افغانستانی ها» شدت باورنکردنی گرفت. زیر سایه جنگ، جنایتی که علیه کارگران «افغانستانی» در ایران اعمال شد را فقط میتوان با جنایات اسرائیل علیه کارگران فلسطینی مقایسه کرد.

پس از جنگ ۱۲ روزه و حمله اسرائیل به ایران تا تابستان ۲۰۲۶ حدود دو میلیون انسان که اساساً کارگر بوده اند، از ایران به افغانستان اخراج شده اند با زیر فشار تهدیدات نژادپرستانه و به دلیل ناامن شدن فضای زندگی و کار از ایران فرار کردند. نهادها و میدیای رسمی جمهوری اسلامی به کرات و با افتخار از «بازگشت داوطلبانه اتباع غیر مجاز» به افغانستان سخن گفتند و در اوج بی شرمی از دلیل این «بازگشت» و اخراج، از نقش تبلیغات و سیاستهای خود، تا زندانی کردن خانواده های کارگری، منجمله کودکان، بدون مایحتاج اولیه زندگی، از فضای ضد «افغانستانی» به عنوان همکاران موساد و ... لام تا کام چیزی بگویند.

جنگ به همراه خود کنترل و فضای میلیتاریستی بر جامعه ایران را بدون مانع گسترش داد. حمله نظامی به ایران، فضای مباران و ترور و تهدید، به جمهوری اسلامی امکان داد بدون مانع نه تنها مراکز شهرها بلکه و به علاوه پست های بازرسی را در همه جا گسترش و به هر بهانه محلات، مدارس و دانشگاه و مراکز کارگری را کنترل کند. در این دوران تهدیدات هر روزه موساد و نهادهای و رسانه های اسرائیل و عوامل آنها مبنی بر حضور در همه جا و خصوصاً حملات نظامی و پهلپادی از

داخل ایران امکان داد که نیروهای انتظامی، امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی به بهانه مقابله با دشمن خارجی و عوامل موساد و سازمان سیا سر به همه جا بکشند. بر متن این فضا، شرایطی فراهم شد که بخش مهم و بزرگی از کارگران افغانستانی در همین دوره دستگیر، از خانه و محل کار بیرون رانده و با زور روانه افغانستان شدند.

گزارشات سازمان ملل و دیده بان حقوق بشر در این دوره، هر چند ناکامل، اما ابعاد تعرض به این بخش از طبقه کارگر را به خوبی بیان میکنند. طبق این گزارشات اکثریت بزرگی از اخراجی ها سالیان طولانی در ایران کار و زندگی کرده اند، ازدواج کرده و بخشی در ایران متولد و افغانستان را حتی ندیده اند. بر اساس گزارشات دیده بان حقوق بشر، دستگیری صدها هزار انسان و اخراج به افغانستان یعنی از دست دادن خانه، کار، دستمزدهای پرداخت نشده، پس انداز، وسایل و امکانات زندگی، پایان تحصیل کودکان، از بین رفتن بیمه و خدمات درمانی، از دست دادن دوستان و شبکه روابط اجتماعی و در بسیاری موارد حتی از دست دادن اعضا خانواده!.

اما این هنوز ابعاد تعرض را بیان نمی کند. در این دوره اتهام زنی به کارگران و مهاجرین با پیشینه افغانستانی نیز به شدت بالا گرفت. تبلیغات و پروپاگاندا جنگی اسرائیل و سازمان امنیت او، موساد، مبنی بر حضور نیروها و همکارانشان در ایران، سازمان دان انواع تحرکات نظامی، ترور، عملیات پهلپادی در داخل ایران، همکاری بخشی از اپوزیسیون با اسرائیل و امریکا، ادعاهای رسمی موساد و روسای آن مبنی بر اینکه هزاران نفر را در ایران سازمان داده اند و ...، به جمهوری اسلامی و جریانات ناسیونالیستی و نژاد پرست امکان داد، تعرضی وسیع علیه آنها را به نام عوامل اسرائیل سازمان دهند. تحریکات ضد «افغانی» و معرفی آنان به عنوان «همکار» و «عوامل» اسرائیل در شرایطی که فضای ضد آمریکا و اسرائیل در جامعه و به دلیل مباران ایران بالا می گرفت، شرایط زندگی آنها را به شدت ناامن و پر مخاطره تر کرد و فضا را برای دستگیر و اخراج آنها بیش از پیش آماده کرد.

علیرغم این تبلیغات و تحریکات نژاد پرستانه رسمی در این دوره، در بسیاری از شهرهای ایران، مردم متمدن تلاش کردند با هر امکاناتی که دارند از همسرنوشتان خود در مقابل تعرض حاکمیت حمایت کنند. تلاش برای مخفی کردن، دادن سر پناه به آنان، کمک های مالی و ... و اعتراضات مختلف به جمهوری اسلامی به دلیل تعرض به کارگران و مهاجرین افغانستانی و اخراج آنها، گوشه ای دیگر از واقعیت این دوره است.

پس از جنگ ۱۲ روزه در ژوئن ۲۰۲۵ بیش از ۱۳۰۰ نفر از فعالین اجتماعی، روزنامه نگار، سینماگر و شهروندان ایرانی و افغانستانی طی نامه ای خطاب به جمهوری اسلامی خواهان پایان فوری برخوردهای غیر انسانی و توقف موج افغان ستیزی شدند. اما متأسفانه فضای جنگی و مباران و تهدید و پروپاگاندا از هر دو طرف هم آمریکا و اسرائیل و هم جمهوری اسلامی و ترس و نگرانی جامعه، توجه به شرایط غیر انسانی که رسماً و آگاهانه توسط جمهوری اسلامی علیه این بخش از طبقه کارگر اعمال شد و سرانجام موج اخراج و جنایاتی که علیه آنها اعمال کردند، بسیار کم رنگ بود.

هنوز بین ۴ تا ۴،۵ میلیون کارگر و مهاجر با پیشینه افغانستانی در ایران زندگی میکنند و فضای تهدید و اخراج و تحریکات نژاد پرستانه علیه آنان ادامه دارد. توقف تعرض به این بخش از طبقه کارگر، مقابله با تحرکات نژادپرستانه علیه آنان، مقابله با این توحش افسار گسیخته بدون دخالت آگاهانه کارگران سوسیالیست، بدون تبدیل این مقابله به بخشی از مقابله با تعرض عمومی، سازمان یافته جمهوری اسلامی به زندگی کل این طبقه در ایران ممکن نیست. تعرض به این بخش از جامعه کارگری در ایران قطعاً قدم اول در تعرضات بعدی به کل طبقه کارگر و به بخش محروم جامعه است و باید علیه این تعرض به عنوان تعرضی طبقاتی به طبقه کارگر ایستاد و آن را عقب راند.

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

